

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴ Scopus

صص ۳۳-۵۸

## تبیین توسعه پایدار سیاسی؛ مطالعه موردی: ایران

دکتر محمد اخباری\* - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

احمد غم‌پرور - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی

احمد بزله - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۱

### چکیده

ایران به‌عنوان یک ساختار متکثر و نامتوازن، تاریخ پرفراز و نشیبی را از زیست تنوعات در کنار هم به‌خود دیده است. دوره قبل از اسلام نمونه موفقیت‌آمیزی از همزیستی بود، اما از صفویه به بعد و بویژه با رشد ملی‌گرایی تجربه زیست فوق‌کنار گذاشته شد. جالب‌تر آنکه سیاست متأثر از این اندیشه (ملی‌گرایی) در پی دستیابی به اتوپیای خود یعنی ایران باستان بود، غافل از آنکه شالوده اصلی اقتدار ایران باستان در عاملی (تکثرگرایی) بود که ایرانیان ملی‌گرا آنرا به‌مثابه نقطه ضعف اساسی خود در این راه تعریف کرده بودند. قالبهای ناپایدار همچون تبعیض، کوچ اجباری و تبعید، به یک رنگ درآوری و... وضعیت‌هایی بودند که در این دوره، تنوعات خاورمیانه و ایران آنرا تجربه کردند. شرایطی که باعث شد که به هر مسأله‌ای با دید گمان‌بنا بنگرند و این در حقیقت به‌معنای سیاسی شدن هر موضوعی بود که به زندگی تنوعات ارتباط پیدا می‌کرد. از این روست که نوع سیستم سیاسی، تقسیمات کشوری، انتخابات و مشارکت و حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی به موضوعات چالش‌زایی تبدیل می‌شوند که حال و آینده سیاسی ساختار و شدت و ضعف سرمایه اجتماعی را به‌عنوان یکی از مهمترین سرمایه‌ها در همبستگی و مشارکت تعیین خواهند کرد. پژوهش حاضر با رویکرد اسنادی و روش توصیفی - تحلیلی ضمن اشاره به مباحث توسعه پایدار، با تأکید بر موضوعات مهم (نوع سیستم سیاسی، تقسیمات کشوری، انتخابات و مشارکت و حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی) در پی تبیین توسعه پایدار سیاسی از منظر جغرافیای سیاسی با تأکید بر ایران است.

واژه‌های کلیدی: توسعه پایدار، توسعه پایدار سیاسی، همزیستی، تنوع فرهنگی، ایران.

E-mail: Dr.m.akhbari@gmail.com

\* نویسنده عهده‌دار مکاتبات

## ۱- مقدمه

فلات ایران ناحیه‌ای جغرافیایی- منطقه‌ای و فرهنگی است که همواره باعث تنوع نژادی و قومی شده است. در این میان تنوع و تکثر اقوام تشکیل‌دهنده جامعه ایران به نحوی است که اطلاق واژه‌های کثیرالقوم<sup>۱</sup> و جامعه چند قومی<sup>۲</sup> به ترکیب جمعیتی آن، از ترکیب و واقعیتی انکارناپذیر خبر می‌دهد. حضور و زندگی قومیت‌های متنوع چون فارس، کرد، ترک، بلوچ، عرب و ترکمن و... در کنار یکدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد، بیانگر موزائیک قومی- فرهنگی هویت و تمدن ایرانی است (Ahmadipour & Hidari Moslo, 2010: 36).

تنوعات موجود در این چارچوب ارضی، روی هم رفته به مدت چندین قرن بدون مسائل خاص در ارتباط با یکدیگر با هم زیست کرده‌اند، اما با ظهور ناسیونالیسم و اندیشه دولت- ملت، و با کمی مسامحه ریشه‌دارتر، لحاظ داشت ایدئولوژی مذهبی خاص، جوهره اصلی همزیستی چهره‌ای کدرگونه به خود گرفت و در قالب‌های ناپایدار همچون تبعیض، کوچ اجباری و تبعید، به یک رنگ درآوری و... خود را نشان داد. این در حالی است که تأثیرات فوق در بسیاری از کشورها و بویژه در غرب به نفع همزیستی مسالمت‌آمیز کنار رفت و اکنون شاهد دوره‌ای جدید ورای آن دوران تبعیض‌آمیز هستیم. دوره‌ای که فارغ از بی‌ثباتی و مملو از پیشرفت و نشاط سیاسی است، چیزی که در نتیجه توسعه پایدار سیاسی به نتیجه رسیده است. به جهت آنکه در ساختارهای سیاسی و خاص‌تر آنکه در ساختارهای سیاسی ناهمگن مسائل مدیریتی کشوری و بویژه مسائل مرتبط با تنوعات (قومی، مذهبی، زبانی و...) از مرزهای بسیار حساس برخوردار بوده و دغدغه‌آمیز و گمان برانگیزند، امری که به سیاسی شدن هر مسأله‌ای می‌انجامد. چنین وضعیتی در ساختاری که توسعه پایدار سیاسی را سیاست جوهری خود قرار داده و در صدد جلب اعتماد تنوعات چارچوب ارضی خود است، سبب خواهد شد تا همزیستی و همبستگی تنوعات جایگزین ظن و گمان شود و عزم و توانایی ساختار به جای آنکه صرف مسائلی گردد که ساختار را در یک دور تسلسل گرفتار آورد با سربلندی متوجه

---

1. Plural ethnic

2. Multi ethnic society

اهدافی متعالی شده و نفع همه تنوعات را به بار خواهد آورد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی ضمن اشاره به مباحث توسعه پایدار، به شیوه گزینشی از بین موضوعات مهم (نوع سیستم سیاسی، تقسیمات کشوری، انتخابات و مشارکت و حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی) در پی تبیین توسعه پایدار سیاسی از منظر جغرافیای سیاسی با تأکید بر ایران است.

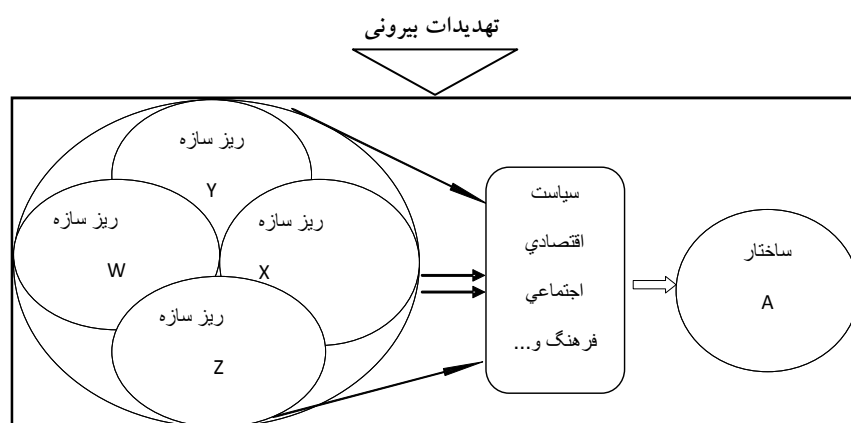
## ۲- مبانی نظری

### ۲-۱- توسعه پایدار سیاسی

واژه توسعه به‌رغم گستردگی کاربرد در زبان روزمره، به هیچ وجه مفهومی واضح نیست. به همین جهت توسعه هنگامی معنایی در دسترس دارد که آن را در حیطه‌ای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مطرح کنیم. بر این اساس، توسعه، در معنای کلی، به تحول در چهار زیر مجموعه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اشاره دارد (Ghadri Hajat & Others, 2010: 125). این تقسیم‌بندی نشان‌دهنده نگرش جامعه‌شناسان به مقوله توسعه است. در این تحلیل جامعه نظامی از روابط متقابل میان زیر سیستم‌هایی است که کارکردهایی ویژه را در کلیت سیستم انجام می‌دهند و امکان تداوم حیات جامعه را فراهم می‌آورند (Hafeznia & Ahmadipour & Ghaderi Hajat, 2012: 269).

واژه توسعه یک روند تکاملی را پیموده است، در دهه ۱۹۵۰ گذار از رشد اقتصادی پایین به رشد اقتصادی بالا، توسعه قلمداد می‌شد، در دهه ۱۹۶۰، ابعاد اقتصادی توسعه مورد توجه قرار گرفت و توسعه را معادل توسعه اقتصادی در نظر گرفتند. از دهه ۶۰ به بعد تغییرات اساسی در نحوه نگرش به مفهوم توسعه و شاخص‌های آن به ظهور رسید و مفاهیمی مانند کیفیت زندگی، رفاه اجتماعی و عدالت اجتماعی و... رواج یافت (Ahmadipour & Mokhtari Hashi, 2007: 26-27)، در این میان مفهوم توسعه پایدار به اوایل دهه هفتاد (۱۹۷۰) میلادی بر می‌گردد، وقتی که سازمان ملل متحد نخستین اجلاس جهانی محیط را در استکهلم در ۱۹۷۲ برگزار کرد. در آن زمان این نگرانی وجود داشت که نوع بشر ممکن است به زودی منابعش تمام شود (Karimian Azimi, 2008: 87).

گزارش کمیسیون جهانی محیط و توسعه، به گزارش براتلند<sup>۱</sup> شناخته شد و در سال ۱۹۸۷ منتشر گردید. گزارش موقعیتی را که در آن رشد اقتصادی بدون به مخاطره انداختن محیط امکانپذیر است را ارائه داد. همچنین این تعریف را از توسعه پایدار ارائه داد: توسعه‌ای که نیازهای نسل کنونی را تأمین کند بدون آنکه توانایی نسل‌های آینده در تأمین نیازهایشان را به مخاطره اندازد (Ibid: 88) توسعه در پارادایم جدید خود با عنوان توسعه پایدار، تمامی زوایای زندگی انسان را با تأکید بر عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه منابع، مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین توسعه نابرابر در فضای سیاسی یک سرزمین می‌تواند بستری مناسب را برای ایجاد متغیرهای اثرگذار بر مؤلفه‌های امنیت ملی و تکوین نواحی بحرانی فراهم نماید (Etaat & Mousavi, 2011: 70) توسعه پایدار با هدف برطرف کردن احتیاجات انسانی و بهبود کیفیت زندگی، به‌عنوان قالب مناسب برای نگرش به نحوه بهره‌برداری از منابع و ایجاد رابطه متعادل و متوازن بین انسان و طبیعت محسوب می‌شود (Ghaderi Hajat & Others: 2010: 128). در انطباق وضعیت فوق با ساختارهای سیاسی ارائه کالبد ساختار در قالب یک مدل مفهومی ضروری به‌شمار می‌آید.



شکل شماره ۱: کالبد ساختارهای ناهمگن (the Authors)

ساختارهای ناهمگن در درون خود از ریز سازه‌هایی با علایق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی

و... متفاوت تشکیل شده است که در نگاه کلی سرانجام یک ساختار واحد را شکل می‌بخشد. توسعه پایدار سیاسی در این ساختار باعث تحقق انسجام ملی خواهد شد. توسعه پایدار سیاسی به معنای آن است که در عین آنکه پاسخ‌گوی علایق متفاوت در ریزسازه‌ها خواهد بود، در همان حال وحدت را نیز محقق ساخته و حس تعلق و پیوند معنوی و روحی و مادی ریزسازه‌ها را نسبت به کلیت ساختار ایجاد می‌کند.

با این مقدمه منظور از توسعه پایدار سیاسی در سازه‌های ناهمگن چه می‌تواند باشد؟ اگر سیاست عبارت باشد از یک فعالیت مداوم که در آن اهدافی را به عنوان اهداف کوتاه‌مدت تعریف کرده، به گونه‌ای که، این اهداف در نگاه کلی در نقش گام‌های کوچک از قدم‌های بلند خود را بیابد، و مداومت آن، هم اهداف نسل کنونی را برآورده سازد و نیز طریقی باشد به برآورده نمودن اهداف و نیازمندی‌های نسل‌های آینده؛ با این اضافه که فعالیت فوق تجاوز و تهدیدی علیه ملل، اقوام، مذاهب و تنوعات پیرامون یا اندرون چارچوب جغرافیای سیاسی کشور نباشد، این چیزی است که در تعریف توسعه پایدار از جانب گزارش براتلند نیز البته، بیشتر با تأکید بر فعالیتهای اقتصادی در ارتباط با محیط زیست پیشنهاد گردیده و مورد توافق عموم واقع شده است. یعنی توسعه‌ای که بتواند نیازهای نسل حاضر را بدون کاهش توانایی نسل‌های آتی در برآوردن نیازهایشان، برآورده سازد. با این اوصاف توسعه پایدار سیاسی از منظر جغرافیای سیاسی چیست؟ توسعه پایدار سیاسی بدین معناست؛ با توجه به کالبد ساختار و تنوع علایق و جهان‌بینی‌ها، مسائل موجود در درون واحدهای سیاسی ناهمگن که از استعداد تبدیل شدن به چالش برخوردارند و ساختار (سیاسی و باشندگانش) را درگیر خود نموده به نحوی که مانع از تشکیل یک ساختار منسجم شده و منجر به تخلیه نیروی ساختار در مسیرهایی غیر اهداف پایه‌ای آن می‌شود؛ توسعه پایدار یعنی این موضوعات - که از ایجاد یک ساختار سیاسی منسجم جلوگیری کرده و به تخلیه نیروی ساختار در راستای مسیرهای غیر اهداف پایه‌ای تنوعات ساختار می‌انجامد، که در صورت مدیریت صحیح آن، ساختار از تمام نیرو در سمت پیشرفت مورد نظر همگان بهره‌مند خواهد شد - به گونه‌ای حل گردد که اولاً برآورد کننده منفعت همگان باشد و ثانیاً توانایی‌های مادی و معنوی ساختار را آزاد بگذارد

به نحوی که نسل‌های آینده نیز از وجود آن آسایش خاطر داشته باشند و عزم و توانایی‌های خود را به سمت مسائلی که در آینده‌ای غیر قابل پیش‌بینی در مسیر ملت قرار می‌گیرد به کار گیرند.

### ۳- روش تحقیق

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای (داخلی و خارجی) داده‌های مورد نیاز را در گام نخست فراهم نموده و پس از تجزیه و تحلیل مواد به دست آمده در نهایت با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به تحلیل داده‌ها اقدام نموده است.

### ۴- یافته‌های تحقیق

الگوی ملت ایران ترکیبی و ناموزون است. این ترکیب نامتوازن می‌تواند به عنوان یکی از عوامل واگرایی، از بسیاری از جنبه‌ها پدیده‌ای منفی ارزیابی گردد (Etaat & Mousavi, 2011: 71)، اما جامعه ایران با وجود داشتن ساختار چند قومی‌اش، دچار واگرایی قومی به آن صورت نشده است. که به نظر می‌رسد مهمترین دلیل این امر، وجود شکافهای سیاسی - اجتماعی متقاطع است که در اثر آن، آثار واگرایی به شدت کاهش داشته است (Zarghami & Ansarizadeh, 2012: 95) اما این عوامل نمی‌توانند پایدار باشند و کیان ساختار جغرافیایی - سیاسی ایران را برای آینده تضمین نمایند.

بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها در ابعاد مختلف، بویژه بین مناطق مرکزی و پیرامونی [قومی] می‌تواند شکافهای سیاسی را عمیق‌تر کند و نارضایتی ناحیه‌ای را موجب گردد (Drysdale & Blake, 1995: 220) و مانعی اساسی بر سر راه دستیابی به احساس وجود هویت مشترک و توسعه پایدار سیاسی گردند. به طور کلی در ساختارهای سیاسی به طور عام و ساختارهای سیاسی ناهمگن به طور اخص با تنوع خواسته‌ها مواجهیم، امری که در هر ساختاری در صورت عدم مدیریت صحیح و نبود پاسخ مناسب ساختار را با چالش مواجه می‌سازد، و در این رابطه است که به دلیل تنوع سرچشمه‌های ابراز خواسته، چپستی مسائل خوانش‌های متفاوتی را با

خود حمل می‌کند. در این ارتباط نقش توسعه پایدار- سیاسی به میان خواهد آمد، چیزی که می‌تواند ارائه دهنده پاسخ مناسب برای حل این گونه مسائل باشد.

#### ۴-۱- محیط‌شناسی

ایران کشوری چند قومی است که بیشتر جمعیت آن را قوم فارس تشکیل می‌دهد. فارس‌ها به‌طور عمده در بخش مرکزی کشور استقرار یافته و گروه‌های دیگر قومی در حواشی و آن سوی مرزهای کشور هستند (Zarghami & Ansarizadeh, 2012: 95). در این رابطه شاخص‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فضایی از ایران، ساختار فضایی مرکز- پیرامونی را هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس منطقه‌ای و محلی ارائه می‌دهد. در سطح کلان ملی، بخش مرکزی در مقایسه با بخش پیرامون، از توسعه‌یافتگی بیشتر و درجه دسترسی بالاتر به مزایای توسعه و منابع ملی برخوردار است. این نسبت در مناطقی از حاشیه که از حیث متغیرها و نیروهای ژرف با بخش مرکزی نامتجانس‌اند، به کمترین میزان می‌رسد (Hafeznia, 2002: 186-187) که این سبب شده بخش بزرگی از مسائل ژئوپلیتیکی و چالش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، ناشی از این شرایط باشد (Zarghami & Ansarizadeh, 2012: 95). در این جا بخشی از موضوعات اساسی همچون بکارگیری نوع سیستم سیاسی، تقسیمات کشوری، انتخابات و مشارکت و حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی را که می‌توانند به موضوعات دغدغه‌آمیز و گمان برانگیزی تبدیل شده و مانع انسجام گردند- که در صورت مدیریت پایدار سیاسی، برآوردکننده منافع همگان بوده و ساختار را به سمت انسجام رهنمود خواهد کرد- را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

#### ۴-۲- ساختارهای ناهمگن و سیاست‌گذاری قومی

در ادبیات سیاسی و اجتماعی از سه مدل یا الگوهای عمده سیاست‌گذاری قومی و فرهنگی در برخی جوامع چند قومی بحث به میان آمده که عبارتند از: ۱- مدل همانندسازی<sup>۱</sup>، ۲- مدل

---

1. Assimilation

کوره ذوب<sup>۱</sup>، ۳- مدل تکثرگرایی<sup>۲</sup>.

مدل همانندسازی به این معنا است که مهاجرانی که وارد یک جامعه می‌شوند دست از آداب و رسوم و کردار و کارهای اولیه خود بردارند و رفتار خود را براساس ارزشها و هنجارهای اکثریت شکل دهند (Giddens, 2007: 373) مدل دوم، مدل کوره ذوب است، در این مدل به جای آنکه سنتهای مهاجران [اقلیت‌های قومی] به نفع سنت‌های غالب از میان برود، این دو سنت در هم می‌آمیزد تا الگوهای فرهنگی جدید و تحویل یافته‌ای ایجاد کنند، نه فقط هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مختلفی از خارج «وارد» جامعه می‌شود، بلکه وقتی گروه‌های قومی خود را با محیط اجتماعی بزرگتری که وارد آن می‌شوند منطبق می‌سازند، تنوع و گوناگونی بیشتری به وجود می‌آید (Ibid: 374) و در نهایت مدل سوم کثرت گرایی فرهنگی<sup>۳</sup> است. از این منظر، بهترین راه این است که از ایجاد جامعه متکثر راستینی حمایت کنیم که در آن اعتبار و اهمیت مساوی برای خرده فرهنگ‌های متعدد و متفاوت به رسمیت شناخته شود. رهیافت کثرت‌گرا گروه‌های اقلیت قومی را همچون سهامداران همپایه در جامعه تلقی می‌کند. به این معنا که آنها از حقوقی مشابه حقوق اکثریت برخوردارند. تفاوت‌های قومی به منزله مؤلفه‌های حیاتی زندگی کل ملت مورد احترام و تجلیل قرار می‌گیرد (Ibid).

جدیدترین دیدگاه نسبت گرایی که در غرب ظهور پیدا کرده، «چند فرهنگ‌گرایی» است که به‌عنوان یک مفهوم فکری و جنبشی سیاسی بیش از اسلاف خود (همگون‌سازی و جذب) موفق بوده است. چند فرهنگ‌گرایی (سیاست تنوع) تأثیر به‌سزا بر فرهنگ بسیاری از کشورهای پیشرفته غرب داشته و گرچه قرائت‌های گوناگونی از آن ارائه شده است، اما بیشتر این قرائت‌ها بر این پایه استوار بوده که تمام فرهنگ‌ها بر طبق معیار خود و با ملاک خود اصیل و معتبرند و هیچ فرهنگی حق ندارد باورها و ارزشهای خود را بر دیگری تحمیل کند (Salehi Amiri, 2010: 150). کانادایی‌ها برای نمونه، تنوع فرهنگی خود را یک ارزش ملی می‌دانند و بر پایه یک نظرسنجی عمومی، دو سوم کانادایی‌ها بر این باورند که تنوع

1. Melting Pot
2. Pluralism
3. Cultural Pluralism



فرهنگی کشورشان برتری است که کانادا در عرصه پیشرفت‌های اخیر فناوری و رقابت اقتصاد جهانی نسبت به سایر کشورها از آن برخوردار است و بر پایه مطالعات انجام گرفته توسط موسسه تحقیقاتی اکوس، اکثر کانادایی‌ها بر این نظرند که جذب مهاجران از خاستگاه‌های فرهنگی متفاوت، موجب تقویت فرهنگ کانادایی شده است (Ibid: 196) علاوه بر کانادا کشورهای همچون استرالیا (حتی با داشتن سیاست همگون‌سازی تا نیمه‌های قرن گذشته) مالزی و روسیه و هندوستان (الگوی نسبتاً موفق در راستای حفظ انسجام ملی) به اتخاذ سیاست‌های تنوع روی آورده‌اند (Ibid: 200-206).

اما رویکرد ایران به سیاست‌گذاری قومی چگونه بوده است؟ در ایران پس از آشنایی با فرهنگ و هویت غربی و جهانی سه گرایش متفاوت تعارض و مقابله، پذیرش و مصالحه و گزینش‌گری بهینه نسبت به آن بوجود آمد، و آنچه در این میان بیش از همه مشاهده شد، افراط‌گرایی در این زمینه چه از سوی معارضان و چه از طرف پذیرش‌گران بوده است. از آن بدتر آنکه مسئولان سیاسی وارد این بحث شدند و با استفاده از ابزار قدرت درصدد تحمیل هویت مورد قبول خود به سراسر جامعه برآمدند، غافل از آنکه جامعه‌پذیری و توسعه فرهنگی و هویتی از طریق زور و الزام، مقاومت‌های عکس‌العمل‌گرایانه را به دنبال خواهد داشت (Abolhasani, 2011: 72). چنان‌که در دوره پهلوی اول بوجود آمد. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد، برخورد با مسأله هویت ملی بیشتر سیاسی بوده تا فرهنگی و فکری و این یکی از منابع بحران هویت در دوره‌های مختلف زمانی است (Ibid: 73) در ایران با وجود اینکه اقلیتهای دینی آن، فرهنگ گروهی خود را به زبان دینی خود در مدارس خصوصی می‌آموزند، گروه‌های قومی یا ملی ایرانی همیشه از این حق محروم بوده‌اند (Hafaznia, 2007: 137).

### ۳-۴- ساختار سیاسی

عوامل درون‌زا- اعم از زیربنایی و روبنایی- موجب پیدایش و استمرار دولت در ایران بوده‌اند، زمینه بقا و استمرار آن را در آینده نیز فراهم می‌آورند؛ در این میان سهم تدبیر و سیاست حکومت مرکزی در حفظ تقویت عوامل فرهنگی و اجتماعی بقای دولت بسیار زیاد

است (Hafaznia, 2002: 33). حکومت در جنبه قانونگذاری، اجرایی و قضایی قاعداً نقش عمده‌ای در ایجاد و حفظ اتحاد در سطوح مختلف دارد. اتحاد خود محصول ساختار قدرت است. میان اتحاد و ساختار دولت مدرن رابطه نزدیکی وجود دارد (Molaei, 2007: 376). دولت در فرآیند جدید و در پیدایش هویت ملی و ملیت به‌عنوان چارچوب اتحاد ملی در عصر جدید نقش اساسی داشته است. پیش از پیدایش دولت در همه جا، هویت‌های اجتماعی پراکنده و متشتت بود (Ibid). با این رویکرد یکی از مشکلات اتحاد ملی در ایران پس از انقلاب اسلامی، نادیده گرفتن هویت و اتحاد ملی در مقابل نوعی اتحاد ایدئولوژیک بود که در شرایط موجود در جهان قابل پیشرفت نبود (Ibid: 377).

ظهور نظام نوین دولت ملی یا سیستم مدرن دولت - کشور و پیدایش و رشد ناسیونالیسم غیرمذهبی در خاورمیانه عمیقاً به روابط بین قومی در منطقه اثرگذار بوده است. به‌طور عام پیدایش کشورهای از مرکز کنترل شده و به‌شدت طبقاتی در قرن بیستم در خاورمیانه با خواسته‌ها و تقاضاهای ناسیونالیسم قومی در خاورمیانه منطبق نبوده است. به بیان دیگر بوروکراسی دولتی که در میان ملیت‌های مستقل ظاهر شد، قصد داشت که تمایز و تفاوت قومی را فراموش نماید و گوناگونی قومی را نادیده بگیرد و نظام سیاسی را به‌نفع گروه قومی بنا نماید (Ezzati & Ahmadi, 2010: 16)، در حالی که کثرت‌گرایی و سازش فرهنگی چهره و عامل شناخته شده بسیاری از جوامع خاورمیانه و به‌طور اخص ایران به مدت چندین قرن بوده است (Ibid).

این حقیقت را باید پذیرفت که ایران دارای یک جامعه چند قومی است که با فرش چشم نواز و نفیس ایرانی با گوناگونی رنگها و ناهمانندی‌ها و همانندی‌ها بسیار منطبق است (Khalili, 2008: 79). منشاء تنش‌های قومی یا تنش‌های اقلیت در روابط ناسازگارانه‌شان با دولت مرکزی، ناشی از تقاضای مشارکت برابر در قدرت و زدودن نابرابری‌هاست (Ibid: 77)، این در حالی است که رفتار و رویکرد دولتهای مرکزی بیشتر در راستای حفظ حاکمیت و تقویت قوم‌گرایی بوده، برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته، سبب ایجاد موزائیک‌های ناشکیل در سرمایه‌گذاری و توسعه کشور شده است که ایجاد یکپارچگی در بنیه

اقتصادی و سیاسی و اداری کشور هزینه‌آور و زمان‌بر است (Ezzati & Ahmadi, 2010: 28).

#### ۴-۴- تمرکزگرایی

تمرکز<sup>۱</sup> نظام و شیوه‌ای است که در آن تصمیم‌ها در تمام امور عمومی (ملی و محلی) توسط مرکز سیاسی و اداری که معمولاً در پایتخت قرار دارد، اتخاذ و اجرا می‌شود. در این حالت قدرت و اختیار اداره و اجرای امور نیز کاملاً در سازمان مرکزی تجمع می‌یابد (Hafeznia & Kavyanirad, 2004: 32) به عبارتی دولت مرکزی کلیه مدیریت‌های محلی را تحت نظارت دارد و میزان قدرت آنها را تعیین می‌کند، حتی ممکن است در برخی موارد به‌طور موقت نقش مدیریت محلی را هم بر عهده گیرد، دولت مرکزی می‌تواند تصمیم‌های خود را بر تمام واحدهای محلی تحمیل کند، بدون توجه به اینکه آیا این تصمیم‌ها مورد احترام و پذیرش مردم آن نواحی هست یا خیر (Mirheidar, 2002: 148).

تکوین نظام جغرافیایی- سیاسی متمرکز در ایران به نهضت مشروطه باز می‌گردد، اگرچه مبنای اصلی اتخاذ سیستم متمرکز در جوامع دموکراتیک علاوه بر حفظ تمامیت ارضی، عدالت اقتصادی و وفاق اجتماعی است، لیکن در ایران در سالهای اولیه شاید انتخاب چنین سیستمی جهت مدیریت کشور برخاسته از چنین نیاتی بوده باشد اما در دوران‌های پهلوی و... با قاطعیت باید اشاره نمود که حفظ تمامیت ارضی مدنظر مدیران سیاسی بوده است (Allahverdizadeh & Hafeznia, 2007: 40). این نظام در عمر کوتاه خود پیامدهای راهبردی زیر را در ایران بر جای گذاشته است:

- ۱- نظام متمرکز سیاسی- اداری به ایران ناهمگن، شکل و قواره امروزی را داد. در واقع نقطه تکوین مفهومی به نام دولت- ملت، از مشروطه آغاز شد؛
- ۲- تقسیمات کشوری با خصیصه تمرکز آن از طریق ایجاد ترکیب‌های جمعیتی- قومی به متعادل‌سازی گروه‌های قومی در استانها کمک کرده است. بدین ترتیب که در بیشتر موارد،

#### 1. Centralization

مرز استانها با مرزهای سکونت قوم منطبق نیست (Karimipour & Mohammadi, 2009: 14).

سوال این جاست، با توجه به تنوع قومی و مذهبی موجود در فضای جغرافیایی ایران و تفاوت‌های خاص اکولوژیکی در پهنه سرزمین؛ اگرچه سیستم متمرکز حکومتی را الگوی مناسب برای کشورهای دچار تجزیه‌طلبی یا یا جنگ و مناقشه دانسته‌اند، اما آیا بهترین الگوی حکومتی برای همبستگی ملی به‌شمار می‌رود (Allahverdizadeh & Hafeznia, 2007: 42).

#### ۵-۴- تقسیمات کشوری مدیریت فضا

از دیگر موضوعات حساسیت برانگیز در ساختارهای ناهمگن، تقسیمات کشوری می‌باشد. هدف دولت از تقسیمات کشوری، عبارت است از: اداره بهتر امور منطقه‌ای و محلی؛ نظارت سیاسی و اعمال سیاستهای دولت مرکزی؛ ایجاد وحدت و امنیت ملی، توسعه هماهنگی و پایدار، فراهم کردن زمینه برای عرضه خدمات، تأمین بهتر نیازهای اساسی مردم و توسعه و رفاه اجتماعی و اقتصادی، نظارت سیاسی برای رسیدن به هدف‌های ملی و جلوگیری از ناهنجاری‌ها، ناراحتی‌ها و تجزیه‌طلبی‌ها و... فراهم کردن زمینه مساعد برای مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود و ایجاد توسعه منطقه‌ای و پایه‌گذاری چهارچوب فضایی و جغرافیایی لازم برای گسترش سازمانی و اداری دستگاه‌های دولت مرکزی (Hafeznia; Ahmadipour & Ghanbari 2010: 41). برای رسیدن به این اهداف، نظام تقسیمات کشوری باید به‌گونه‌ای کارآمد طراحی شود تا کمترین تنش و بیشترین هماهنگی و همکاری دوسویه را در منطقه‌ها و بین سرزمین‌های همجوار کشور ایجاد کند و زمینه لازم را برای توسعه منطقه‌ای فراهم آورد (Ibid).

عدم انطباق نظام تقسیمات کشوری با جغرافیای فرهنگی کشور و نواحی فرهنگی داخل نتایج مثبتی مانند کنترل و واگرایی، تقویت همبستگی و حفظ یکپارچگی سرزمینی را داشته است؛ اما پیامدهای منفی مانند غالب شدن یک گروه فرهنگی، توسعه نامتوازن منطقه‌ای، رقابت‌های درون فضایی (قومی، فرهنگی) نخبه‌کشی فرهنگی و همچنین کاهش مقبولیت نظام

را نیز به همراه داشته است (Azami & Dabiri, 2011: 70-69). برای نمونه ایران تنها کشوری است که نام کردستان را حفظ و آنرا بر منطقه کوچکی از محل اسکان کردها گذاشته است. دیگر کشورها حتی از بردن اسم کردستان در گفتار و عمل خودداری نموده‌اند (Mohammadi, 2007: 213).

اما در ایران ممکن است برخی از مردم فقط مردم استان کردستان را کرد بدانند، این در حالی است که بخشی از مردم استانهای کرمانشاه، ایلام، لرستان، همدان، آذربایجان غربی، نیز کرد می‌باشند (Ibid). علت چنین وضعی سیاستی بوده است که در زمان پهلوی اول به کار برده شد و استان کرمانشاهان را به پنج استان (همدان، کرمانشاه، ایلام، کردستان و لرستان) تقسیم کردند، بدین خاطر که نشان دهند کردها فقط در استان کردستان فعلی وجود دارند. آن هم پیش‌بینی بود برای آینده که اگر خواستند کردستان را به صورت یک کشور درآورند، همین منطقه محدود و کم‌وسعت به نام منطقه کردنشین از ایران جدا شود (Ibid). همچنین دولت مرکزی ایران برای آنکه از اتفاقات پیش آمده در آینده در کردستان جلوگیری به عمل آورد و برای جلوگیری از اتحاد کردها و جداکردن آنها از همدیگر، از لحاظ موقعیت جغرافیایی کردستان را تقسیم کرد (Ibid: 245). ملاحظات سیاسی فوق جهت ایجاد مانع بر سر راه پیش‌بینی فرضی تجزیه‌طلبی از جانب کردها بود. حالتی که در قالب تهدید امنیت ملی خود را تعریف می‌نمود، با فرض صحیح دانستن چنین تهدیدی، ملاحظات فوق اسباب بروز تهدیدات جدید در قالب‌های جدیدی گردید که توسعه نامتوازن منطقه‌ای، رقابت‌های درون فضایی (قومی، فرهنگی)، نخب‌کشی فرهنگی به دلیل انتخاب قومیت و مذهب در سمت‌های متنوع اداری و کاهش مقبولیت نظام و خصومت‌های قومی (جنگ نکرده) از این جمله‌اند. به سخن دیگر ملاحظات نه تنها ساختار را از یک دور باطل آزاد نساخت، بلکه بسترساز ناپایداری آن نیز شد.

#### ۶-۴- انتخابات و مشارکت سیاسی

نظریه‌پردازان از زوایای گوناگونی به بحث (شاخص‌ها و مؤلفه‌های توسعه سیاسی)

پرداخته‌اند گروهی به مؤلفه‌های فرهنگی و گروهی به ساختار سیاسی و حقوقی و دیوانسالاری اهمیت می‌دهند. عده‌ای بر فرایندهای اجتماعی همچون شهرنشینی، پیدایش طبقات جدید و... تأکید می‌کنند. در کل از شاخص‌های عمده توسعه سیاسی می‌توان به شاخص‌های همگونی اجتماعی، آزادی‌های پایه شهروندی، تنوع و تکثر سیاسی (پلورالیسم)، تفکیک و افتراق ساخت، وفاق بین نخبگان، چرخه مسالمت‌آمیز قدرت، نهادینگی ساختار سیاسی، رقابت سیاسی، میزان مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خودشان اشاره کرد که در اینجا به دلیل نوع بحث مقاله که ساختارهای ناهمگن است میزان مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خودشان به‌طور موردی ریز سازه‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد: بعد از سالها سرکوب کردها توسط رژیم پهلوی امری کاملاً روشن و طبیعی بود که آنها از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ مشتاقانه و با شور و شوق خاصی حمایت کنند... لیکن شور و نشاط فوق‌زمانی که خواست و تقاضای خودمختاری آنها از جانب حکومت مورد بی‌توجهی قرار گرفت به تلخی گرایید (Entesar, 2011: 64). مردم استان کردستان در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری، به آقای هاشمی رفسنجانی «نه» گفتند و احمد توکلی در ششمین انتخابات ریاست جمهوری حائز اکثریت آراء در این استان شد (Ghaffari & Kavyanirad, 2011: 10). این در حالی است که با به پایان رسیدن دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، نگاه منتقدانه آقای خاتمی به تحولات موجود و نوید تغییر، وی توانست در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ موجب چرخش اکثریت آراء به سود خود شود. شعارهای انتخاباتی وی شامل؛ ایجاد عدالت اجتماعی، آزادی بیان و نقد، آزادی دینی، گسترش جامعه مدنی، ایجاد دولت پاسخگو، قانون‌مداری و حاکمیت نظم و قانون در جامعه، مشارکت سیاسی، محدودیت قدرت بودند (Seifzade & Golpaiegani, 2009: 248). عاملی که سبب گردید میزان مشارکت ۷۹/۴ درصدی در انتخابات سال ۱۳۷۶ را در استان کردستان شاهد باشیم، با ناامید شدن از تحقق خواسته‌ها مشارکت سیر نزولی به‌خود گرفت به‌نحوی که مشارکت ۵۳/۴ درصدی در سال ۱۳۸۰ را مردم استان کردستان به نمایش گذاشتند (Ghaffari & Kavyanirad, 2011: 90).

جریان اصلاح‌طلبان کرد، مطالبات فرموله شده‌ای را از کاندیداهای انتخابات ریاست

جمهوری در دوره نهم (۱۳۸۴) مطرح کردند و رأی‌دادن به آنها را موکول به پذیرش آن نمودند (Hafeznia, 2004: 25). در این دوره حداقل مشارکت با میزان ۲۴/۹۶ مربوط به استان کردستان و حداکثر آن با میزان ۷۷/۸ مربوط به کرمان است (Sahi, 2008: 4). بعد از دو دوره در دست گرفتن قوه مجریه توسط اصولگرایان (۱۳۸۴-۱۳۹۲) در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲، پراکندگی آرای کاندیداها نشان از آن دارد که حسن روحانی، رئیس‌جمهور منتخب ایران بیشترین درصد آرا را در استان‌های سیستان و بلوچستان (۷۳.۳ درصد) و کردستان (۷۰.۸۵ درصد) داشته است (www.iran2013.org). علل مشارکت‌های حداکثری و حداقلی را در پیرامون‌های جغرافیایی ایران چگونه می‌توان تفسیر کرد؟

واقعیت آن است که انتخابات ایران با مطالبات قومی، مذهبی و... ارتباط معناداری به خود گرفته است. به‌گونه‌ای که میان بازنمایی هویت قومی در متن‌های تولید شده توسط کاندیداهای ریاست جمهوری و میزان مشارکت انتخاباتی یک رابطه اساسی وجود دارد؛ میزان بازنمایی هویت قومی در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۱۱/۹۴ درصد و میزان مشارکت انتخاباتی، ۲۴/۹۶ درصد بوده است. در دوره هفتم، میزان بازنمایی هویت قومی، ۷۰/۱۴ و میزان مشارکت انتخاباتی ۷۹/۵۱ بوده است. در دوره هشتم، میزان بازنمای هویت قومی به ۱۶/۴۲ درصد کاهش می‌یابد؛ مشارکت انتخاباتی نیز کاهش یافته و میزان آن به ۵۳/۴۵ درصد می‌رسد (Saei, 2008: 21).

در حقیقت انباشت خواست‌ها و عدم توجه بدان‌ها در طول چند دهه گذشته باعث شده که شاهد نوعی رای‌دادن «به شرط» از جانب تنوعات به کاندیداهای ریاست جمهوری باشیم، به‌گونه‌ای که تأثیرات آن را در تبلیغات دوره‌های گذشته و نیز جدیدترین آن (۱۳۹۲) به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. انتخابات در چنین فضایی (فضایی که شاهد انباشت مطالبات و خواست‌های معوقه تنوعات است) به‌جای آنکه در کلیتش به پیشرفت سیستم منتهی گردد، در بلندمدت به محل جمع‌آوری گله و نارضایتی‌ها و به انحراف کشاندن ساختار خواهد انجامید. به‌طور کلی آنچه در انتخابات ایران در قالب یک رفتار انتخاباتی تقریباً تثبیت شده خود را نمایش می‌دهد، رابطه‌ای است بین مطالبات از یک‌سو و شرکت در انتخابات، به‌گونه‌ای که،

مشارکت حداکثری در پیرامون جغرافیای کشور همبستگی مستقیمی با برآورده شدن مطالبات و خواسته‌ها و یا کاندیداهایی که در این حوزه بیشتر به سمت گشایش فضا کمک خواهد نمود، دارد. با این نوع سیاست مدیریتی، انتخابات که می‌بایست کاتالیزوری باشد که کشور را به سمت توسعه هدایت می‌کرد، به کانونی تبدیل گردیده که تنوعات در آن به دنبال برآورده نمودن خواسته‌های معوقه یا بهبود آن هستند، وضعیتی که با توسعه پایدار سیاسی زیاد سازگاری ندارد.

#### ۷-۴- اقتصاد و مدیریت سازه

یکی از مهمترین عوامل که امنیت یک کشور را مورد تهدید قرار می‌دهد وجود نابرابری‌های فضایی بین مناطق مختلف جغرافیایی آن کشور است (Etaat & Mousavi, 2011: 75). نابرابری‌ها، بویژه بین مناطق مرکزی و پیرامونی می‌تواند شکافهای سیاسی را عمیق‌تر کند و نارضایتی ناحیه‌ای را موجب گردد (Drysdale & Blake, 1995: 230).

ایران اگرچه از اقوام متفاوتی تشکیل شده است لیکن همه آنها مسائل یکسانی را برای حکومت مرکزی پدید نمی‌آوردند. جدی‌ترین مسائل یکپارچه‌سازی در جاهایی رخ می‌دهد که گروه‌های اقلیت دارای مشکلات اقتصادی نیز هستند و به عبارتی مسائل اقتصادی بر مسائل قومی انباشت می‌گردد (Ibid, 203). تفاوت در سطح توسعه اقتصادی گروه‌های قومی سبب تداوم هویت جداگانه می‌گردد. از این منظر پیش شرط شکل‌گیری کنش جمعی، احساس وجود یک هویت مشترک و احساس یگانگی با آن هویت است و از این منظر سیاست دولت مرکزی در این رابطه تعیین کننده خواهد بود (Ezzati & Ahmadi, 2010: 21).

نظام‌های سیاسی متمرکز که ساختار مرکز-پیرامون را شکل می‌دهند، عمدتاً شامل حاشیه کمتر توسعه‌یافته نسبت به مرکز می‌باشند (Etaat & Mousavi, 2011: 70-71). سیستم مرکز-پیرامون در ایران، منجر به برهم خوردن توازن و تعادل منطقه‌ای گردیده و ایجاد حاشیه‌های کمتر توسعه‌یافته را موجب شده است. این حاشیه‌ها که اکثراً منطبق بر نواحی قومی و مذهبی می‌باشند در چنین شرایطی بیش از پیش می‌توانند مستعد واگرایی نسبت به بخش



مرکز گردند و بستری برای تکوین نواحی بحرانی باشند (Ibid: 79).  
از این رو از عمده‌ترین مسائل فراروی کشورهای در حال توسعه، دستیابی به توسعه پایدار، امنیت فراگیر و عدالت اجتماعی می‌باشد. با یک بررسی اجمالی می‌توان به جایگاه ضعیف مناطق مرزی و حاشیه‌ای در مقایسه با مناطق مرکزی کشور در فرآیند توسعه ملی و منطقه‌ای پی‌برد (Ghaderi Hajat & Others, 2010: 121). تحقیق ابراهیم‌زاده، موسوی و کاظمی تحت عنوان «تحلیل فضای نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران» به روشنی در این زمینه کمک می‌نماید:

- درجه توسعه‌یافتگی در مناطق مرزی ۵۷٪ و مناطق مرکزی ۱۶۹٪ می‌باشد؛  
- نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرکزی و مرزی بسیار بالا بوده و این نسبت معادل ۱/۶ می‌باشد. در واقع می‌توان گفت مناطق مرکزی در ایران حدود ۳ برابر بیشتر از مناطق مرزی توسعه‌یافته‌تر است. همچنین میزان نابرابری‌های درون منطقه‌ای مناطق مرزی ۱/۰۸ و مناطق مرکزی ۱/۴۳ می‌باشد که بیانگر نابرابری و عدم تجانس و واگرایی بین استانهای کشور است (Ebrahimzade & Musavi & Kazemizad, 2012: 214).

با توجه به اینکه مناطق مرزی ایران دارای ۱۶ استان و مناطق مرکزی دارای ۱۴ استان (با احتساب استان البرز و تهران) حدود ۵۰ درصد مساحت و ۵۰/۷ درصد جمعیت کشور متعلق به مناطق مرزی است، این امر بیانگر آن است که حدود ۵۰ درصد توسعه کشور باید در مناطق مرزی متمرکز گردد تا تعادل‌های منطقه‌ای در الگوی فضای ناحیه‌ای ایران برقرار شود (Etaat & Mousavi, 2008: 65).

#### ۸-۴- سرمایه اجتماعی و ثبات ساختار

سرمایه اجتماعی عاملی ضروری برای پایداری و ثبات سیاسی در ساختارهای سیاسی بویژه ساختارهای ناهمگنی همچون ایران به‌شمار می‌رود. اما سرمایه اجتماعی چیست؟ سرمایه اجتماعی آن دسته از ویژگی‌های یک جامعه یا گروه اجتماعی را شامل می‌شود که ظرفیت سازماندهی جمعی و داوطلبانه را برای حل مشکلات متقابل یا مسائل عمومی افزایش می‌دهد

و نقش سیاسی- امنیتی آن نیز در جلوگیری از بروز شکست در جامعه تبلور می‌یابد (Eftekhari, 2008: 37). سرمایه اجتماعی که شامل شبکه‌ها، انجمن‌ها و مؤسساتی است که با هنجارهای مشترک و روابط متکی بر اعتماد شکل می‌گیرند و همکاری را تسهیل می‌کنند، جزئی تفکیک‌ناپذیر از مجموعه ثروت یک ملت است که در چارچوب نظریه توسعه‌پایدار، ایجاد و حفظ آن و غنا بخشیدن به آن برای استفاده نسل آینده، از اهدافی است که توسعه‌پایدار ملزم به پیگیری آن است. عاملی که وجود آن ضمن تعدیل روابط به بهبود انسجام، همبستگی و حس اطمینان در جامعه کمک می‌کند و موجب مشارکت سیاسی نیروهای انسانی و حفظ روابط متقابل آنها با دولت می‌شود (Emamjomeh-zadeh & Others, 2012: 12).

سرمایه اجتماعی در جامعه ایران طی سالهای بعد از انقلاب کاهش یافته است... افولی که بیش از آنکه به عوامل اجتماعی یا اقتصادی مربوط باشد، ریشه در سازمان درونی ضعیف دولت و رابطه دولت با نیروهای اجتماعی دارد و این به معنای نفی تأثیر سایر عوامل نیست؛ بلکه به این معنا است که سایر عوامل به صورت عوامل مترتب بر ضعف شدید حکمرانی (مانند پایین بودن سطح درآمد سرانه، توزیع نابرابری سطح درآمدی، ناامنی اجتماعی و بی‌اعتمادی روزافزون) ظاهر شده‌اند (Dini-Turkamany, 2007: 169). ایران همچنانکه اشاره رفت دارای ترکیبی نامتوازن در ابعاد نژادی، مذهبی و... است. قومیت‌های موجود در ایران دارای درجات متفاوت تبعیض، بویژه در اشتغال، آموزش و خانه‌سازی در مقایسه با اکثریت فارسی‌زبانان هستند و مناطق زندگی آنها توسعه نیافته تلقی می‌شوند (Ezzati & Ahmadi, 2010: 20). [وضعیتی که بر اعتماد بین سازه تأثیر خواهد گذاشت، اعتمادی که زیربنا و اساس سرمایه اجتماعی است] و نبود آن در جامعه به شکل عدم رشد روحیه شهروندی و مدارا و همبستگی ظاهر خواهد شد (Amjadian & Sajedi, 2010: 62).

##### ۵- تجزیه و تحلیل

یکی از رایج‌ترین و متعارف‌ترین تبیین‌ها برای وجود شکاف‌های قومی، توزیع نابرابر منابع ملی

و بی‌توجهی حکومت‌های مرکزی به نیازهای معیشتی و توسعه‌ای مناطق سکونت گروه‌های قومی است (Ahmadipour & Heidari Moslo, 2010: 49). وضعیتی که به ناآرامی‌های قومی در استان‌های دور افتاده کمک نموده است. کردها، ترکها، عربها و... هر از گاهی اعتراضات را نسبت به بی‌عدالتی‌های موجود ابراز می‌دارند (Ezzati & Ahmadi, 2010: 20). بی‌عدالتی‌هایی که در ابعاد مختلف آن را لمس کرده‌اند. این در حالی است که از اساسی‌ترین راه‌ها برای دستیابی به توسعه پایدار سیاسی عدالت محیطی است، عدالت محیطی دارای فلسفه زیر است:

- عدالت محیطی، عدالت را برای همه مردم تقاضا می‌کند و هرگونه تبعیض را به هر شکلی که اعمال شود محکوم می‌دارد؛
  - عدالت محیطی، آزادی اراده و حق تعیین سرنوشت را برای همه مردم در حقوق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و محیطی به‌عنوان حق طبیعی انسان‌ها لازم می‌شمرد؛
  - عدالت محیطی، حق مشارکت مردم را در همه سطوح تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، ارزیابی نیازها و عملی ساختن طرح‌ها، یک حق طبیعی می‌داند؛
  - عدالت محیطی، جبران کامل خسارت وارده به قربانیان بی‌عدالتی محیطی و اجتماعی را حق مسلم قربانیان می‌شناسد و ... (Shakouei, 2005: 32-33).
- برابری شهروندان کشور در برابر قانون، مسئولیت دولت در برابر ملت و گردن نهادن آن به قوانین برآمده از خواست اکثریت اصول عمده مردم سالاری هستند که در عمل این تفسیر از دموکراسی در ایران بویژه در حواشی کشور قابل لمس نیست (Amjadiyan & Sajedi, 2010: 62). تکرر قومی و زبانی و... میراثی است که باید در حفظ آن تلاش کرد، مکانیسم‌های قومی جاری آگاهی یافتن‌ها و شکل‌های جدید سیاسی نیستند که صلح جهان را تهدید می‌کنند و سبب کشتار می‌شوند، بلکه مقاومت‌ها و تصمیمات کورکورانه برخی دولتهای موجود که به شکل‌های نهادینه منسوخ چسبیده‌اند، سبب این مسائل می‌شوند. آنچه در این بین حائز اهمیت است، سازش بین ملیت و قومیت است و این مسأله که برخورداری از ملیت نیازمند انسجام قومی است و رسیدن به آن هم نیازمند تعداد محدودی قوم در یک پهنه سیاسی است، قدری

شتابزده است و نمونه‌های هندوستان و فرانسه و... این امر را تأیید می‌نمایند (Ezzati & Ahmadi, 2010: 19).

ایران در طول تاریخ یک کشور پهناور با اقوام و زبان‌های مختلف بوده است، همزیستی ایرانیان با هم سابقه دیرینه دارد. کشور ایران از راه تجزیه یا استقلال خواهی از کشور به وجود نیامده است (Noorbakhsh, 2008: 81). بلکه ایران کشوری برخوردار از گوناگونی دینی، قومی، مذهبی، زبانی و فرهنگی شناخته شده است. تنوع موجود در ایران برون‌زا و محصول مهاجرت‌ها یا پراکنش منطقه‌ای ناشی از تجزیه امپراتوری یا کشوری کثیرالملمه نیست، بلکه تنوعی اصیل، بومی و درون‌زاست (Mudirshanehchi, 2001: 35). با این وجود ظهور دولت مدرن و انحصار قدرت از سوی آن سرآغاز پیدایش بحران قومی در ایران معاصر بوده است (Ezzati & Ahmadi, 2010: 22). در حقیقت تنوع قومی برای ایرانیان همیشه قابل درک بوده، تاریخ ایران کمتر شاهد منازعات قومی بوده است. جنبش‌های تجزیه‌طلبانه بین اقوام نیز تنها محصول یک قرن گذشته است. همزمان با شکل‌گیری دولت-ملت و عدم مشروعیت سیاسی دولتها و رفتار استبدادی آنها در ایران، روح گریز از مرکز در بین اقوام ایرانی تقویت شده است (Noorbakhsh, 2008: 85).

اما رویکرد ایران در دهه‌های اخیر به سیاست‌گذاری قومی چگونه بوده است؟ در ایران پس از آشنایی با فرهنگ و هویت غربی و جهانی سه گرایش متفاوت تعارض و مقابله، پذیرش و مصالحه و گزینش‌گری بهینه نسبت به آن بوجود آمد، و آنچه در این میان بیش از همه مشاهده شد، افراط‌گرایی در این زمینه چه از سوی معارضان و چه از طرف پذیرش‌گران بوده است. از آن بدتر آنکه مسئولان سیاسی وارد این بحث شدند و با استفاده از ابزار قدرت درصدد تحمیل هویت مورد قبول خود به سراسر جامعه برآمدند، غافل از آنکه جامعه‌پذیری و توسعه فرهنگی و هویتی از طریق زور و الزام، مقاومت‌های عکس‌العمل‌گرایانه را به دنبال خواهد داشت (Abulhasani, 2011: 72). چنان‌که در دوره پهلوی اول بوجود آمد. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد، برخورد با مسأله هویت ملی بیشتر سیاسی بوده تا فرهنگی و فکری و این یکی از منابع بحران هویت در دوره‌های مختلف زمانی است (Ibid: 73). در ایران با وجود اینکه

اقلیتهای دینی آن، فرهنگ گروهی خود را به زبان دینی خود در مدارس خصوصی می‌آموزند، اما گروه‌های قومی یا ملی ایرانی همیشه از این حق محروم بوده‌اند (Hafeznia, 2007: 137). در جوامع ناهمگن معمولاً به اقوام و فرهنگ‌شان نگاه خوارانگارانه وجود دارد. این تبعیض فرهنگی در عمل منجر به محرومیت اجتماعی و اقتصادی آنها می‌گردد. تبعیض مانع ارتباط میان فرهنگی است. نگاه تبعیض آمیز به فرهنگ دیگران مانع گفتگو، درک متقابل و تبادل فرهنگی است (Ibid: 86). کیت کراس در مقاله «دولت‌سازی و منطقه‌سازی» در سطحی بالاتر از روابط بین گروهی و در مقیاس وسیع‌تر از بعد داخلی درصد تعمیم چنین رفتاری برآمده و در تبیین ارتباط سطح داخلی دولت‌ها با امنیت منطقه‌ای تأکید می‌ورزد که ادراک و رفتار دولت در عرصه‌های پرچالش و خشونت‌زای داخلی، مانند چالش‌های قومی و مذهبی، بر الگوی رفتاری سیاست خارجی و تعامل دولت با سایر دولت‌ها و نحوه برخورد با ترتیبات امنیت منطقه‌ای مؤثر است (Hagpanah, 2011: 85-86).

از این‌رو دولتی که بنا بر اصول و مبانی هویتی خود با گروه قومی خاص در داخل مرزهایش، رفتاری خاص دارد؛ دنباله همین رفتار را با موارد مشابه در برون مرزها و سطح منطقه در پیش می‌گیرد. به واقع، نمی‌توان انتظار داشت که با وجود برخورد واگرایانه و تحمیل گفتمان هویتی مسلط بر اقلیتهای قومی، مذهبی در داخل، رفتار همگرایانه‌ای با دنباله آن گروه قومی، مذهبی در خارج صورت پذیرد و عکس آن نیز در داخل متصور است (Ibid: 86).

[توسعه پایدار سیاسی] و اجتناب از تعارض نیازمند شراکت میان منافع مختلف بر مبنای اعتماد متقابل و ارزش‌های مشترک است... اگرچه نیروی جلو برنده اصلی در توسعه، دولت است، اما خیلی از کشورها نه تنها نقش مردم را در توسعه مهم می‌بینند، بلکه در فرآیندهای توسعه، مردم نقش‌آفرین اصلی هستند (Rahnavard & Mahdavid, 2010: 72-73). اتحاد و هرگونه اجتماع همدلانه برای پایدار ماندن به یک نگاه استقرایی و از پایین به بالا نیاز دارد؛ به گونه‌ای که تفاوت‌های جزئی نیز برنامه‌ریزی شود و مورد توجه قرار گیرد. از این‌رو برای یک اتحاد ملی پایدار باید از ارکان گروهی کوچک در جامعه شروع کرد و با رواج نگرش

برابری در این سطوح به شکل دهی زیرساختهای مورد نیاز برای هدف اصلی که همان اتحاد ملی پایدار است، پرداخت (Khaef-Alahi, 2007: 281). اگر توسعه در سطح کلان و ملی در تمام ابعاد به طور متوازن پیش نرود و بر اساس یک الگوی از پیش اندیشه مبتنی نشده باشد، بروز مشکلات و بحرانهای اجتماعی را در سطح کلان و ملی اجتناب ناپذیر خواهد کرد. مهمترین پیامد وارد بر عدم توسعه متوازن، می تواند فقدان و نبود همبستگی ملی، انسجام ملی و نهایتاً عدم مشارکت ملی و همراهی شهروندان با هم و نظایر حکومتی باشد (Hezarjaribi & Morovati, 2010: 94).

به طور کلی زمین یک سیستم است و این سیستم از اجزایی شکل یافته، اجزایی که خود منفعل نبوده بلکه برخوردار از مناسباتی هستند و از هم تأثیر می پذیرند و بر هم تأثیر می گذارند. از این رو جهت سیستم به سمت پایداری به شدت متأثر از مدیریت به شکل توسعه پایدار سیاسی در زیر شاخه های این سیستم می باشد، وضعیتی که در پایان منجر به پایداری سیستم می شود - از بعد ملی به منطقه ای و از منطقه ای به قاره ای و از قاره ای به جهانی و دگر بار با جهت بالا به پایین به پایداری سیستم کمک خواهد نمود.

## ۶- نتیجه گیری

با توجه به اینکه ایران کشوری برخوردار از نظر گوناگونی قومی، مذهبی، زبانی و فرهنگی است و اینکه تنوع اصیل و بومی است و سابقه دیرین دارد، لازمه توسعه سیاسی این است که فضای کشور نباید در قالبی یکنواخت و همسان نگریسته شود و تفاوت و تنوعات جغرافیای ایران باید مد نظر قرار گیرد. اینکه توسعه پایدار سیاسی با مشارکت همگان، استفاده از سرمایه اجتماعی و سیاسی، رواج دیدگاه چند فرهنگ گرایی (تمام فرهنگ ها اصیل و معتبرند و هیچ کدام نباید ارزشها و باورهای خود را بر دیگری تحمیل کند)، انطباق نظام تقسیمات کشوری با جغرافیای فرهنگی و از بین بردن نارضایتی های ناحیه ای با استفاده از رفع بی عدالتیها و نابرابریهای مناطق پیرامونی تا حد زیادی به همراه است و سیاست دولت باید جذب حداکثری باشد.

با توجه به کالبد ساختار و تنوع علایق و جهان بینی ها، مسائل موجود در درون واحدهای

سیاسی ناهمگن که از استعداد تبدیل شدن به چالش برخوردارند و ساختار (سیاسی و باشندگان) را درگیر خود نموده به نحوی که مانع از تشکیل یک ساختار منسجم شده و منجر به تخلیه نیروی ساختار در مسیرهایی غیر اهداف پایه‌ای آن می‌شود؛ توسعه پایدار یعنی این موضوعات - که از ایجاد یک ساختار سیاسی منسجم جلوگیری کرده و به تخلیه نیروی ساختار در راستای مسیرهای غیر اهداف پایه‌ای تنوعات ساختار می‌انجامد، که در صورت مدیریت صحیح آن، ساختار از تمام نیرو در سمت پیشرفت مورد نظر همگان بهره‌مند خواهد شد - به گونه‌ای حل گردد که اولاً برآورده کننده منفعت همگان باشد و ثانیاً توانایی‌های مادی و معنوی ساختار را آزاد بگذارد به نحوی که نسل‌های آینده نیز از وجود آن آسایش خاطر داشته باشند و عزم و توانایی‌های خود را به سمت مسائلی که در آینده‌ای غیرقابل پیش‌بینی در مسیر ملت قرار می‌گیرد به کار گیرند.

چنین وضعی در جهان غرب موضوعی غریب و بیگانه با مدیریت سیاسی آن نمی‌باشد، کانادا، آمریکا، بریتانیا، ایرلند و... نمونه‌های موفق در این زمینه هستند. اما خاورمیانه نمونه‌ای از عدم تحمل‌پذیری را در این یک و نیم قرن از باب شدن اندیشه ناسیونالیسم و دولت - ملت به ما می‌دهد، چیزی که با تاریخش متفاوت است و یکی از علل اصلی عدم پیشرفت این منطقه و موقتاً ایران و ورود آن به دایره تسلسل نزاع و جنگ داخلی و فی‌مابین هم می‌باشد. ایران در این رابطه کشوری است که صفحات تاریخی‌اش الگوی درخشانی از توسعه پایدار سیاسی را ارائه می‌دهد، وضعیتی که تا حدودی بعد از تشکیل صفویه و بیشتر با باب شدن ملی‌گرایی از صحنه سیاست در ایران رخت بر بست و مشکلات اساسی را متوجه این آب و خاک نمود.

## ۷- قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از مساعدت‌های معنوی دانشگاه پیام نور پیرانشهر نهایت تشکر و قدردانی را داشته باشند.

## References

1. Abolhasani, Syed Rahim(2011), Future direction of national identity in Iran, the Institute for Strategic Studies, Tehran[in Persian].
2. Ahmadipour, Z & Hafeznia, Mohammadreza and others(2010), Impact on development patterns Subdivisions geographical space, Journal Humanities of Agricultural Science - Planning Journal, Volume 14, Number 4 [in Persian].
3. Ahmdipour, Z & Haider Mosloo (2010), Analysis of ethnicity and ethnic identity in Iran for sustainable security, Journal of social order, second year, first issue, Spring and Summer[in Persian].
4. Ahmdipour, Z; Mkhtari Hashi, H; Roknoddin eftekhari, A(2007), The trend of accelerated development of political spaces - the administrative state; Case Study: Iranian provinces in the first three development plans (1368-1383), Journal of Geopolitics, Vol.3, No.1[in Persian].
5. Alahverdizadeh, R & Hafeznia, Mohammadreza (2007), National unity in Iran with emphasis on the theory of Emile Durkheim , Conference Geography and twenty-first century, Islamic Azad University of Najaf Abad, First Edition[in Persian].
6. Amanjomehzadeh, Seyed Javad; Issanzhad & Morandi, Z (2012), Examine the relationship between social capital and political participation among university students Esphahan, Journal of Political Sciences, Issue IV [in Persian].
7. Amjadian, F & Sajedi, Amir (2010), The impact of ethnic federalism in Iraqi Kurdistan on political norms of the Iranian Kurds, Encyclopaedia [in Persian].
8. Azami, Hadi & Dabiri, Ali Akbar (2011), Analysis of space Political divisions system in Iran, Geopolitics Quarterly, Vol 7, No. 2[in Persian].
9. Diniye Torkamani, A (2007), Explaining declining social capital, Journal of Social Capital, in the sixth, No. 23[in Persian]
10. Drysdale, A & Blake, G (1995) The Middle East and North Africa; A Political Geography, Translate by; Dorreh Mirheydar, Tehran, Ministry of foreign affairs Press [in Persian].
11. Ebrahimzadeh, Issa and Mousavi, Mirnajaf and Kazmizadeh, Shamsallah(2012), Spatial analysis of regional disparities between regions and the central Iranian border, Geopolitics Quarterly, Vol 8, No 3[in Persian].
12. Eftekhari, A (2008), Media Crisis Management, Journal of Communication Studies, Tehran, No. 15 [in Persian].
13. Entessar, Nader (2010), Kurdish Politics in the Middle East, Translated by Erfan Q. Fard, Tehran, Ealm press[in Persian].



14. Etaat, Javad & Mousevi, Zahra (2008), Political divisions and sustainable development; Case study; Iran, *Geopolitics Quarterly*, Vol 4, No 3[in Persian].
15. Etaat, Javad & Mousevi, Zahra (2011), Relationship between regional security and political development with emphasis on areas of Sistan and Baluchestan, *Geopolitics Quarterly*, Vol 7, No. 1 [in Persian].
16. Ezzati, E & Ahmadi, Jamal (2010), Spatial analysis of ethnic conflict in the Middle East (Kurds of Iran) *Journal - Research Human Geography*, second edition[in Persian].
17. Ghaderi Hajat, Mostafa and Abdi, Erfan & Others(2010), Explanition of the Role of Border Markets in Sustainable Development and Security of the Environs, *Geopolitics Quarterly*, Vol 6, No. 3[in Persian].
18. Ghaffari, M; Kavianirad, M & Zarin, B (2011), Study of citizen participation in the presidential elections in Kurdistan province, 1376-1384, *Geopolitics Quarterly*, No. 1 Spring 2011[in Persian].
19. Giddens, Anthony and Karen spent years (2007) sociology; H. Chavshyan, Tehran, Nay Press[in Persian].
20. Hafeznia, M.R(2002), *Politial Geography of Iran*, Tehran, SAMT Press[in Persian].
21. Hafeznia, M.R(2006), *Principles and Concepts of Geopolitics*, Mashad, Papoli Press[in Persian].
22. Hafeznia, MR; Ahmadipour, Z & Ghaderi Hajat, M (2012), *Politics and space*, Mashad, Papoli Press[in Persian].
23. Hezarjaribi, Morwvati Nader(2010), Ethnic disparities impact on National Security and International Political Research *Quarterly*, Number 4[in Persian].
24. Haqpnah, J (2011), Identity, ethnicity, and foreign policy in the Middle East, *Journal of Politics*, *Journal of the Faculty of Law and Political Sciences*, Volume 41, No. 10[in Persian].
25. Karimipour, Yadollah & Mohammadi, H (2009), *Iran's geopolitical regionalism and national distribution*, publication Entekhab, Tehran[in Persian].
26. Karimian Azimi, Mohsen (2008), *English fo the students of Human Geography*, Tehran, SAMT press[in Persian].
27. Khalili, Mohsen(2008), Experts constitution ethnic attitudes, *Journal of Political Science*, Third Year, No. 4[in Persian].
28. Khaef-Alahi, Ahmad Ali (2007), *A conceptual model for managing ethnic diversity in the approach to national unity*, the Center for Strategic Research[in Persian].
29. Modirshanhchy, M (2001), Diversity in Iran and centered on grounds of national development, regional, national Studies, Third Year, No. 9[in Persian].
30. Mohammadi, Ayat (2007), *A Review on Kurd's Political History/Including a historical background of the Kurds in Qum*, Tehran, Porseman Press [in Persian].

31. Molaei, Hossein (2007), Policies of Article 44 (economic liberalization) on the promotion of national unity, Tehran, Center for Strategic Research[in Persian].
32. Mirheydr Dorreh (2002), Foundations of Geopolitical geography, SAMT press, Tehran [in Persian].
33. Nazarian, A (-) migrations, ethnic and social restructuring of cities in Iran, displaced[in Persian].
34. Nourbakhsh, Younes (2008), Culture and Ethnicity Model for Cultural Relations in Iran, Journal of Cultural Studies, Vol. 1, No. 4[in Persian].
35. Pishgahifard, Zahra & Sadeghi, A (2011) Eighth-party vote in parliamentary elections in the provinces according to their level of development, Geographical Research Quarterly, Vol. 25, No. 100 [in Persian].
36. Rahnavard, Frjaallah and Mahdavidrad, Nehmatallah (2010), Election Management, Tehran, information Press[in Persian].
37. Saie, Ali(2008), Educational Development and Electoral Participation: A Case Study of the ninth presidential elections in Iran, Journal of Social Sciences, No. 45[in Persian].
38. Salehi Amiri, Seyed Reza (2010), National integration and cultural diversity, the Institute for Strategic Research, Second Edition[in Persian].
39. Seifzadeh, H and Gulpaygani, H (2009), Relative Deprivation and rotate vote second June 1997, Journal of Politics, Volume 39, No. 3[in Persian].
40. Shakouei, Hossein (2005), Envirinmental Philosophies and Geographical Schools, Tehran, Gitashenasi press, Vol. 2[in Persian].
41. Shryfyansany, Marym (-), Social capital: core concepts and theoretical framework, Journal of Social Welfare, Vol. 1, No. 2[in Persian].
42. [www.iran2013.org](http://www.iran2013.org).
43. Zarghami, Barzin and Ansarizadeh, Salman (2012), A theoretical analysis of opportunities and threats, geopolitical ethnic Baluch political divisions - Social, Human Geography Research, No. 81[in Persian].